

ارزیابی پژوهش‌های جین دمن مک اولیف*

دکتر حسینعلی ترکمانی** و جواد محمدی***

چکیده

این پژوهش برآن است تا به بررسی و نقد پژوهش‌های پروفیسور جین دمن مک اولیف پیرامون قرآن و تفاسیر آن بپردازد. وی که از قرآن پژوهان بنام و مشهور غربی است، در آثار مختلف خود به تفسیر قرآن پرداخته است. او قرآن کریم را از حیث متنی، کتابی قدرتمند و تأثیرگذار، ولی از حیث سندی دارای اشکالاتی می‌داند؛ از آن جمله: عدم جمع قرآن در زمان حیات پیامبر ﷺ و موقوف بودن اعتبار قرآن بر احادیث. این دو اشکال مخالف دلایل قطعی است و قرآن در زمان حیات پیامبر ﷺ تدوین شده و به علت نقل متواتر از اعتبار کامل برخوردار است. مک اولیف تاریخ تفسیر قرآن کریم را به سه دوره تکوین، کلاسیک و مدرن تقسیم نموده است. عمده‌ترین اشکال وی در این تحلیل آن است که در معرفی مهم‌ترین مفسران دوره صحابه از نام حضرت علی رضی الله عنه غفلت ورزیده است و اعتبار تفسیر را منحصر در حدیث دانسته است. او تفسیر دوران مدرن را تداوم همان دوره کلاسیک البته توأم با تغییراتی می‌داند که ظهور صداهای تفسیری جدید از مهم‌ترین مشخصات آن است. این مستشرق مشهور در زمینه معرفی علوم تفسیری از رهگذر مقایسه دو کتاب معروف «البرهان» و «الاتقان» تلاش نموده است اطلاعات سودمندی به دست دهد.

کلید واژگان: جین دمن مک اولیف، پژوهش‌های تفسیری، قرآن، تاریخ تفسیر،

شبهات.

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۱/۱۷ و تاریخ تأیید: ۱۳۹۳/۴/۲۰.

** استادیار گروه الهیات دانشگاه بوعلی سینا htorkamany@gmail.com

*** دانش‌آموخته دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه بوعلی سینا jvdmohamadi@gmail.com

مقدمه

امروزه قرآن پژوهی به مرزهای جغرافیایی و علمی کشورهای اسلامی محدود نیست و شخصیت های علمی برجسته زیادی در کشورهای مختلف جهان، به ویژه کشورهای غربی، به مطالعات گسترده و دامنه دار پیرامون قرآن کریم پرداخته اند.

گسترده گی این پژوهش ها به قدری است که به جرأت می توان گفت قرآن پژوهی غیرمسلمانان و خاور شناسان امروزه به یک عرصه مجزا در حوزه مطالعات قرآنی تبدیل شده است. این رویکرد علاوه بر پاسخگویی به شبهات مطرح از جانب آنان می تواند حائز نکات سودمندی نیز برای محققان مسلمان این حوزه باشد.

پروفسور «جین دمن مک اولیف» از مستشرقان بنام و برجسته در این عرصه است. وی رئیس دانشگاه «برین مور»، رئیس سابق دانشکده علوم و هنر در دانشگاه جورج تاون و فارغ التحصیل کالج زنان دانشگاه ترینیتی در واشنگتن است. او در زمینه قرآن و تفسیر آن، تاریخ صدر اسلام و روابط متقابل بین اسلام و مسیحیت دارای تخصص است و علاوه بر انتشارکتب و مقالات گوناگون، سرویراستاری دایرة المعارف قرآن را که اولین اثر مرجع در نوع خود در مغرب زمین بوده، بر عهده داشته است. از آثار دیگر خانم مک اولیف می توان به موارد زیر اشاره کرد:

سرویراستاری کتاب «نشست کمبریج در مورد قرآن»، کتاب «مسیحیان قرآن»، مقاله «علوم تفسیری»، مقاله «مقدمه ای بر تفسیر قرآن در قرون وسطی»، مقاله «قدرت ماندگار قرآن»، مقاله «ارزیابی تفسیری ایرانی از اهل کتاب»، مقاله «هرمنوتیک قرآنی»، مقاله «فاطمه [علیها السلام] دختر محمد [صلی الله علیه و آله]»، «معمایی تفسیری: ارزیابی اسرائیلیات»، «مدخل پلورالیزم دینی و قرآن» (در دایرة المعارف قرآن لیدن).

یکی از برجسته ترین زمینه های مطالعاتی مک اولیف، پژوهش ها و بررسی های وی در زمینه شناخت قرآن و علوم و مسائل مربوط به آن، خصوصاً ارزیابی تفاسیر، است؛ از این رو، هدف نوشتار حاضر بررسی و نقد مطالعات وی در عرصه های یاد شده می باشد. بر این اساس سوالات این تحقیق عبارت است از:

- ۱- نگاه مک اولیف به قرآن کریم چگونه است؟
 - ۲- تفسیر قرآن از حیث تاریخی دارای چه ویژگی‌هایی است؟
 - ۳- رویکردهای تفسیری با چه کیفیتی در آثار وی مورد بررسی قرار گرفته‌اند؟
 - ۴- کیفیت بررسی علوم تفسیری از دیدگاه مک اولیف چگونه است؟
- هرچند برخی آثار محقق مذکور پیش از این مورد بررسی قرار گرفته است، لکن پژوهشی که نگاه کلی و جامع تری نسبت به پژوهش‌های وی داشته باشد پیش از این صورت نگرفته و برای نخستین بار است که مطالعات تفسیری پروفیسور مک اولیف، بدین شکل مورد بررسی و نقد قرار می‌گیرد.

۱. قرآن شناسی

خانم مک اولیف قرآن کریم را از دو جهت مورد شناسایی قرار داده است؛ اول از حیث سند و مسائل مربوط به تدوین و جمع و دیگری از جهت متن. پرداختن به این مبحث از آن رو ضرورت می‌یابد که بررسی آن کمک شایانی به فهم دیدگاه‌های دیگر وی دارد، به ویژه بررسی سندی وی از قرآن، همچنان که می‌بینیم، ارتباط تنگاتنگی با تفسیر آیات و سوره دارد.

۱-۱. بررسی سندی؛ جمع و تدوین قرآن

اولین و مهم‌ترین موضوع در این حوزه آن است که آیا قرآن در زمان خود پیامبر ﷺ به طور کامل تدوین شده است یا خیر. مک اولیف تصریح می‌کند که کتاب مقدس مسلمانان در دوره حیات پیامبر ﷺ جمع آوری نشده است: «تنها نکته‌ای که در سنت [جمع آوری قرآن] مورد اجماع قرار گرفته، این است که پرونده تدوین رسمی قرآن قبل از مرگ [حضرت] محمد ﷺ بسته نشد» (McAuliffe, 2007: 14). در مورد جمع قرآن پس از رحلت پیامبر ﷺ نیز وی با استفاده از نظر کسانی چون گلدزیهر، اسکاچت، ونز برو و جان بورتون درصدد بیان این مطلب است که اعتبار سندی قرآن موقوف بر احادیث است. مک اولیف می‌نویسد: «جان بورتون به این بحث می‌پردازد که روایات سنتی در زمینه تاریخ متنی قرآن

ساختگی هستند ... (Ibid: 24). او ضمن اشاره به باور محققان غربی در مورد تأکید احادیث بر اختلاف متنی قرآن می‌گوید: «این دغدغه‌های عمده تحقیقات معاصر غربی بر روی قرآن و تفسیر آن، یعنی نقد متنی و اعتبار تاریخی حدیث، بی ارتباط با یکدیگر نیستند. این حدیث است که تکیه گاه سنت اختلاف متنی قرار می‌گیرد، به خصوص در دوران خیلی اولیه که برای آن هیچ شواهد خطی وجود نداشته یا شواهد خطی بسیار کمی وجود دارد. تمام تاریخ متن قرآن و رسمی سازی آن، بنا بر نظر دانشمندان اسلامی، به اعتبار تاریخی احادیث پذیرفته شده وابسته است» (Ibid: 25).

وی با طرح این مطالب و به دلیل وجود ابهامات و مشکلاتی چون جعل - که خود دلایل مختلفی دارد - فرایند رسمی سازی متن قرآن را حداقل از منظر دانشمندان غربی زیر سؤال می‌برد: «محققان غربی، مانند افرادی که مورد بحث قرار گرفتند، به وسیله اتخاذ فهم رسمی اسلامی از حدیث، مباحث رسمی سازی قرآن و تفسیر اولیه آن را با سؤال مواجه ساخته‌اند... به نظر می‌رسد در مقابل مسائل پیچیده‌ای که محققان غربی در مورد دوران شکل‌گیری تفسیر قرآن مطرح نموده‌اند، پاسخ آماده‌ای وجود ندارد» (Ibid).

بررسی و نقد

مک اولیف در زمینه بررسی سندی قرآن کریم در واقع به همان راهی رفته است که اکثر مستشرقان و قرآن‌پژوهان غیرمسلمان رفته‌اند. مشکلات دیدگاه‌های او و پاسخ آنها به شرح ذیل است:

الف) قرآن در زمان پیامبر ﷺ تدوین نشده است.

هر چند روایاتی وجود دارد که قرآن در زمان حیات پیامبر ﷺ تدوین نهایی نیافت و عده‌ای از دانشمندان اسلامی نیز بر اساس این روایات، عدم تدوین قرآن در زمان زندگی پیامبر ﷺ را نتیجه گرفتند، لکن به دلایلی نمی‌توان این مطلب را پذیرفت. ادله جمع قرآن در زمان خود رسول خدا ﷺ عبارت است از:

۱. تناقض و اضطراب شدید روایات جمع قرآن توسط خلفا

روایات تدوین قرآن پس از رحلت رسول خدا ﷺ توسط خلفا از تناقض و اضطراب شدیدی رنج می‌برند: مثلاً در مورد اینکه قرآن چه زمانی جمع‌آوری شد، برخی روایات آن را

صریحاً به زمان ابوبکر، برخی به زمان عمر و برخی به زمان عثمان اشاره می‌کنند (خویی، البیان، ۲۴۵). اگر ما جمع قرآن در زمان عثمان را همچنان که برخی از دانشمندان علوم قرآنی گفته‌اند به معنای یکسان سازی مصاحف بگیریم (معرفت، تاریخ قرآن، ۱۳۸۶: ۹۷)، جمع قرآن هم در زمان ابوبکر و هم در زمان عمر هیچ توجیه قابل قبولی ندارد. بسیاری از روایات به این نکته اشاره دارند که همه آیات در جمع ابوبکر تدوین شد، ولی برخی می‌گویند تعدادی از آیات در زمان عثمان و توسط وی به قرآن مدون ابوبکر اضافه شد (خویی، البیان، بی تا: ۲۴۵).

برخی روایات منبع عثمان را مصحف ابوبکر معرفی کرده و برخی دیگر شیوه پذیرش دو شاهد را مطرح ساخته‌اند؛ یعنی لجنه عثمان هیچ آیه‌ای را نمی‌پذیرفت مگر آنکه دو نفر به قرآن بودن آن شهادت دهند (همان، ۲۴۶).

۲. تعارض با روایات جمع قرآن در عهد پیامبر ﷺ

برخی روایات به جمع قرآن در زمان حیات مبارک رسول خدا اشاره می‌کنند: «جمع القرآن علی عهد رسول الله ﷺ ستة من الأنصار: أبی بن کعب، و زید بن ثابت، و معاذ بن جبل، و أبو الدرداء، و سعد بن عبید، و أبو زید و کان مجمع بن جاریة قد أخذه إلا سورتین أو ثلاث» (سیوطی، الاتقان، ۱۴۲۱: ۱ / ۲۴۹). پذیرش روایات جمع قرآن در زمان حیات پیامبر بسیار معقول‌تر و مقبول‌تر از روایاتی است که تدوین آن را مربوط به عصر خلفا می‌دانند؛ چه در جایی که شخص پیامبر بر تدوین قرآن اولی است، محلی برای دیگران باقی نمی‌ماند. سیوطی در الاتقان روایتی را از زید بن ثابت می‌آورد که: «کُنَّا عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ نُوَلِّفُ الْقُرْآنَ مِنَ الرَّقَاعِ» (همان، ۲۰۷ / ۱).

۳. مخالفت با قرآن

همان‌طور که مرحوم آیت الله خویی نیز در البیان گفته است (ص ۲۵۷)، واقعاً چنین روایاتی با قرآن کریم مخالفت دارند. توجه به آیات نشان می‌دهد که آیات و سوره در زمان پیامبر مشخص بوده و یک مجموعه واحد به شمار می‌آمده است، در غیر این صورت، معنایی نداشته که در مقابل مشرکان تحدی کند و توجه به آیات قرآن را دائماً به آنان متذکر شود. واقعاً خدای حکیم چگونه دیگران را به قرآنی دعوت می‌کند که از هم گسیخته است و حد و حدود مشخصی ندارد.

۴. مخالفت با عقل

با کدام عقل می‌توان پذیرفت که قرآن که حاصل نبوت و رنج‌های فراوان رسول خدا ﷺ در مدت بیست و سه سال بوده و اساس دین اسلام به شمار می‌رفته است، به صورتی پراکنده و متفرق رها شود و پیامبر ﷺ بی‌آنکه به جمع آن صورت نهایی ببخشد، چشم از دنیا فروبندد. چنین چیزی نه تنها با سیره حکیمانه آن حضرت نمی‌سازد، با حکمت الهی نیز منافات دارد. کتابی که «هدی للناس» است، چگونه می‌تواند پریشان و پراکنده رها شود و هدایت آن مورد تشکیک واقع گردد؟

۵. هر چند که جمع قرآن موضوعی تاریخی است و برای سخن گفتن از آن باید به نقل‌های تاریخی مراجعه کرد، ولی باید دانست که این موضوع تاریخی دقیقاً با مبنایی‌ترین سند اعتقادی و عملی مسلمانان ارتباط دارد و مسئله‌ای به این اهمیت را نمی‌توان به اخبار آحاد گره زد. پذیرش همین دست اخبار کم اعتبار از جانب دانشمندان علوم قرآنی بوده است که تاریخ قرآن را در محذور ابهام قرار داده است. علاوه بر این، باید توجه داشت که تعامل پیامبر ﷺ با تدوین قرآن موضوعی است که در حوزه سیره آن حضرت قرار می‌گیرد و برای رفع ابهام از مطلبی تاریخی در سیره ایشان گزیر و گریزی از عرضه آن بر کتاب خدا و عقل نیست. کتاب خدا از آن جهت که خود محل بحث است، از این موضوع خارج می‌شود، اما عقل در این حوزه می‌تواند چنین حکم کند که موضوعی به این مهمی نمی‌تواند از جانب پیامبر ﷺ که خود مظهر عقل و حکمت است، مغفول مانده باشد. براین اساس، وجهی برای سخن یکی از محققان اسلامی نیز که بررسی عقلانی در این مورد را نادرست خوانده، باقی نمی‌ماند (معرفت، التمهید فی علوم القرآن، ۱۴۱۵: ۱/۲۸۴)، با توضیحات فوق، نادرستی توجیهاً وی در زمینه تعارض روایات نیز مشخص می‌شود.

۶. شواهد روشن و مسلمی وجود دارد مبنی بر آنکه جمع قرآن به مفهوم تدوین آن به صورتی که آن روز مرسوم و مقبول بوده و خللی نیز در کتاب خدا ایجاد نمی‌کرده، توسط پیامبر ﷺ انجام شده و تنها قرآن بین الدفتین قرار نگرفته و این مسئله در آن عصر کاملاً طبیعی بوده است؛ چرا که روند جمع قرآن کریم دقیقاً با تکامل نوشت افزارها مصادف بوده است. در روایتی از امام

صادق علیه السلام می‌خوانیم: «رسول خدا صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود: ای علی! قرآن در پشت بستر من در مصحف و حریر و کاغذهاست، آن را گرفته، جمع کنی و مانند یهود که تورات را ضایع نمودند، آن را ضایع مگردانید پس علی علیه السلام روانه شد و آن را در پارچه زرد رنگی جمع نموده و در خانه‌اش مهر نهاد و گفت عبا از دوش برنگیرم تا آن را جمع نمایم» (مجلسی، بحارالانوار، ۱۴۰۴: ۸۹ / ۴۹). سفارش آن حضرت به جمع قرآن نیز که در برخی روایات مانند روایت فوق وارد شده، نه به معنای آن است که قرآن پریشان و پراکنده بوده است، بلکه بدین معناست که از متفرق شدن اجزای آن جلوگیری شود و مورد محافظت قرار گیرد. در حقیقت، انتقال قرآن از یک سبک نوشتاری و تدوین به سبک دیگر، خصوصاً با توجه به روند تکامل خط و نوشت افزار در جامعه آن روز عرب، به هیچ وجه نمی‌تواند عدم جمع و تدوین قرآن در عصر رسول خدا صلی الله علیه و آله را اثبات نماید.

بنابراین، تدوین نشدن قرآن در عهد پیامبر صلی الله علیه و آله مطلبی است که اساس درستی ندارد و با دلایل قطعی ناسازگار است. سید مرتضی می‌نویسد: «قرآن در زمان رسول خدا به صورت جمع آوری شده و تألیف شده مانند الآن بوده است... جمعی از صحابه مانند عبدالله بن مسعود و ابی بن کعب و غیر آن دو، قرآن را به طور کامل در زمان رسول خدا چندین بار ختم کرده بودند. این مطلب با کوچک‌ترین توجهی بر آن دلالت می‌کند که قرآن گردآوری شده و به ترتیب بوده است و پراکنده نبوده که مردم به دنبال اجزاء آن بگردند (طبرسی، مجمع البیان، ۱۳۷۲: ۱ / ۱۵).

ب) اعتبار سندی قرآن وابسته به احادیث است. احادیث نیز تاریخ کتابت روشنی نداشته و گرفتار آفاتی چون جعل و وضع نیز شده است.

بر خلاف آنچه مک اولیف پنداشته است، اعتبار سندی قرآن بر احادیث موقوف نیست، بلکه قرآن از راه نقل متواتر نسل به نسل و سینه به سینه در حد بسیار وسیعی منتقل شده است. البته اگر منظور وی همان روایات مربوط به جمع و تدوین است، با پاسخی که در بالا مطرح شد، مشخص گردید که جمع و تدوین قرآن پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله صحت ندارد.

در مورد احادیث نیز باید گفت هر چند جعلیاتی در میان آنان راه یافته است، ولی تمیز و تشخیص آنان غیر ممکن نیست و علم الحدیث اصولاً چنین رسالتی را برعهده دارد؛ به عبارت دیگر، راهیابی احادیث جعلی در میان میراث عظیم حدیث، اعم از حدیث شیعه و سنی باعث نمی‌شود که همه احادیث از اعتبار ساقط شود.

دیگر آنکه فقدان استدلال و سکوت مسلمانان در مقابل این سؤالات مستشرقان، مطلبی نادرست است. گویا مک اولیف با پیش کشیدن ابهامات موجود در تدوین قرآن می‌خواهد اعتبار آن را نیز زیر سؤال ببرد، لکن توجه به مطالب زیر چنین مدعایی را بی‌اعتبار می‌سازد:

الف) تحدی و اعجاز قرآن

قرآن کتابی است که از رهگذر تحدی به دفاع از خویش پرداخته است. این کتاب به گونه‌ای از جانب پروردگار نازل شده است که اعجاز آن در ابعاد مختلف ظهور یافته و حقانیت خویش را اثبات نموده است. توجه به آیاتی چون آیه بیست و سوم سوره بقره حکایت از یکتایی، یگانگی و تمایز اساسی قرآن با دیگر سخنان دارد. ادعای قرآن در این دست آیات مانند «اگر باور ندارید قرآن کلام خداست، سوره‌ای مانند آن بیاورید!» روشن است؛ خدشه در اعتبار سندی قرآن برابر با بشری انگاشتن آن یا دخالت بشر در آن است. حال آنکه تحدی قرآن پس از گذشت قرن‌ها بی‌پاسخ مانده و کسی را یارای آن نبوده است که کلامی همسنگ قرآن بیاورد. این مطلبی است که همواره مورد توجه دانشمندان اسلامی بوده و در دفاع از حقانیت و درستی قرآن بدان استناد جسته‌اند؛ برای مثال، شیخ طوسی در «التبیان» ذیل آیه ۲۳ سوره بقره می‌نویسد:

«در این آیه احتجاجی از جانب خدای متعال به نفع پیامبرش محمد ﷺ و علیه مشرکان عرب و منافقان و همه کافران اعم از اهل کتاب و غیر آنان است؛ زیرا او در نهایت فصاحت و در اوج بلاغت، مردم عاقل و صاحب خرد را خطاب قرار داده ... و کلامی از جنس کلام خودشان آورده و ناتوانی آنان را در آوردن مانند آن حجتی علیه خودشان و دلالتی بر بطلان سخنانشان قرار داده است» (طوسی، التبیان، بی تا: ۱/ ۱۰۳). شیخ ابوالفتوح رازی نیز می‌نویسد: «وجه استدلال آن است که خدای تعالی گفت با منکران نبوت - و ایشان جماعتی عاقلان و فصیحان و بلیغان بودند و در فصاحت به درجه اعلا - اگر شما را شکّی است در آنکه این کلام کلام من است یا کلام اوست یا کلام بعضی بشر، شما نیز فصیحان و بلیغانی، حدیثی مانند این بیارید. ... با این همه، عدول کردند از معارضه قرآن آوردن و دست با تیغ زدند» (ابوالفتوح رازی، روض الجنان و روح الجنان، ۱۴۰۸: ۱/ ۱۶۱).

ب) همراهی قرآن و اهل بیت علیهم السلام

در تفکر شیعی، قرآن و اهل بیت علیهم السلام ارتباطی وثیق و ناگسستنی با همدیگر دارند و هر یک گواه بر حقانیت دیگری است. مبنای چنین تفکری سخنان رسول خدا صلی الله علیه و آله خصوصاً حدیث ثقلین است. در این حدیث می‌خوانیم: «إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ أَمَا إِنَّ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضَلُّوا كِتَابَ اللَّهِ وَعَثْرَتِي أَهْلَ بَيْتِي فَإِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ» (مجلسی، بحار الانوار، ۱۴۰۴: ۲۳ / ۱۴۱). من دو چیز گران‌بها در میان شما باقی می‌گذارم. آگاه باشید، اگر به آن دو متمسک شوید، هرگز گمراه نخواهید شد، کتاب خدا و اهل بیت علیهم السلام و این دو هرگز از هم جدا نمی‌شوند تا در حوض بر من وارد شوند. بر اساس چنین تفکری است که امام علیه السلام موید و مصدق قرآن تلقی و تأیید و تصدیق وی بیانگر صحت، سلامت و اعتبار سندی قرآن کریم به شمار می‌رود. گذری اجمالی در سیره امامان معصوم علیهم السلام نشان می‌دهد که آن بزرگواران همین قرآن را تلاوت فرموده، ملاک عمل قرار داده و کراراً بر حقانیت و هدایت‌بخشی آن تأکید فرموده‌اند؛ برای نمونه، امام رضا علیه السلام در مورد قرآن می‌فرماید: «وَأَنَّهُ حَقٌّ مِنْ فَاتِحَتِهِ إِلَى خَاتِمَتِهِ نُؤْمِنُ بِمُحْكَمِهِ وَنُتَشَابِهِهِ وَخَاصِّهِ وَعَامِّهِ وَعُودِهِ وَعَعِيدِهِ وَنَاسِخِهِ وَمَنْسُوخِهِ وَقِصَصِهِ وَأَخْبَارِهِ» (صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ۱۳۷۸: ۲ / ۱۲۲) و به راستی قرآن از ابتدا تا انتهایش حق است، به محکم و متشابهش، خاص و عامش، وعد و وعیدش، ناسخ و منسوخش و قصص و اخبار آن ایمان می‌آوریم. حضرت همه قرآن را از ابتدا تا انتها حق می‌داند که باطل به هیچ وجه به آنها راه ندارد. آن حضرت در بیان دیگری می‌فرماید: «لَا يَخْلُقُ مِنَ الْأَزْمِنَةِ وَلَا يَغْتُ عَلَى الْأَلْسِنَةِ لِأَنَّهُ لَمْ يُجْعَلْ لِزَمَانٍ دُونَ زَمَانٍ بَلْ جُعِلَ دَلِيلَ الْبُرْهَانِ وَحُجَّةً عَلَى كُلِّ إِنْسَانٍ لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ...» (مجلسی، بحار الانوار، ۱۴۰۴: ۲۲ / ۱۰۱). بر اثر گذشت زمان کهنه و به خاطر تکرار شدن با زبان‌ها از مفهوم آن کاسته نمی‌شود؛ زیرا قرآن برای زمان خاصی نیست، بلکه بر همه انسان‌ها [در همه دوران‌ها] دلیل روشن و حجت قرار داده شده است. باطل از جلو و پشت سر سراغ آن نمی‌آید. تنزیلی از جانب خدای حکیم و ستوده است.

۲-۱. بررسی متنی

پروفسور مک اولیف به روشنی و وضوح به این حقیقت که قرآن کریم متنی قدرتمند و ماندگار است، اعتراف می‌نماید. وی در مقاله «The Persistent Power Of the Quran» (قدرت ماندگار قرآن) می‌نویسد: «...مردم تشنه کسب اطلاعات در مورد اسلام و مشتاق فهمیدن هستند. با مرور خاطرات و تجربه شخصی‌ام از سخنرانی سال گذشته در مورد اسلام چنین می‌فهمم که در میان سؤالات پس از سخنرانی، همیشه یک سؤال مطرح بوده، چه مخاطبان تحصیلات دانشگاهی داشته باشند یا نه؛ گروه و اجتماع کوچکی باشند یا گروهی عمومی و بزرگ، مردم همیشه این سؤال را که چرا قرآن یک متن نیرومند است در قالب‌های مختلف و به گونه‌ای که اشاره به جنبه قدرت دارد، مطرح می‌کنند» (339: 2003). وی در توضیح چند سؤال دیگر مطرح می‌کند: «چگونه قرآن در قلب و ذهن مسلمانان این چنین نیرومند مانده است؟ چگونه کلمات قرآن مطالبات اجتماعی و ساختارهای قانونی و حقوقی را شکل داده و تقویت می‌کند؟ چرا قرآن با اینکه متنی ۱۵۰۰ ساله است، به افراد و جوامع اتحاد می‌بخشد؟» (Ibid).

مک اولیف پاسخ به این سؤال را در قالب تبیین سه عامل زیر ارائه می‌نماید:

یک - بعد فیزیکی (حسی) قرآن (Carnal)

وی با اشاره به این مطلب که فرایند وحی قرآنی ذاتاً شفاهی بوده است، ابتدا به حضور پر رنگ قرآن از حیث شفاهی و شنیداری پرداخته و معتقد است آوای شگفت‌انگیز و تأثیرگذار قرآن یکی از مؤلفه‌های قدرت و ماندگاری آن است: «شنیدن قرائت زیبا و خوب قرآن برای اکثر مسلمانان یک تجربه هیجان‌انگیز است. مسلمانان تمام جهان، قطع نظر از اینکه عربی، زبان مادری آنان باشد یا نه، به صدای قرآن ارج و احترام می‌گذارند ... در سفر به خاور میانه و آسیای جنوب شرقی، اغلب قرائت شگفت‌انگیزی شنیده‌ام و حتی به عنوان یک غیر مسلمان، عمیقاً تحت تأثیر آن قرار گرفته‌ام، خصوصاً زمانی که قاری - چه مرد و چه زن - حافظ قرآن نیز بوده، آن هنگام زیبایی صدای قرآن به وسیله احساس شگفتی که من از تصور این کمال حس می‌کنم، تقویت شده است» (Ibid: 340).

مک اولیف البته سهم دیداری مسلمانان از قرآن را نیز چه از متن مکتوب آن و چه از کتیبه‌هایی معماری، وافر و جالب توجه می‌داند. او متن قرآن را موجد لذت دیداری معرفی نموده و استفاده از آیات آن را در معماری و کتیبه‌های گوناگون باعث تجسم بخشی به گزاره‌های قرآنی ذکر کرده، می‌گوید: «قرآن خود را بر بدنه حک کرده، احساسات را شکل داده و ریشه قدرت خود را در گوشت و استخوان دوانده است» (Ibid: 341-342).

دو - بعد ادراکی قرآن (Conceptual)

مک اولیف عامل دوم قدرتمندی قرآن را بعد ادراکی آن می‌داند. وی درخشش ستاره‌وار قرآن در آسمان احکام و عقاید قرآن را مرهون چند علت می‌داند:

اول) عصمت پیامبر ﷺ و اینکه قرآن در پرتو این عصمت بی‌کم و کاست تدوین یافت و به نسل‌های بعدی منتقل شده است.

دوم) اعتقاد اکثر مسلمانان به قدیم بودن قرآن و طبعاً ازلی و ابدی بودن مفاهیم آن. سوم) اعتقاد به شکست ناپذیری، تقلید ناپذیری، هویت بی‌نظیر و مصونیت آن در گذر زمان (Ibid: 342-343).

سه - بعد اجتماعی قرآن (Communal)

مک اولیف معتقد است بُعد اجتماعی قرآن، ابعاد فیزیکی و ادراکی را بسان حلقه‌ای به هم متصل می‌کند. مسلمانان به واسطه قرآن با همدیگر وجه اشتراک یافته و قرآن در بافت زندگی آنها از تولد تا بزرگسالی و مرگ نفوذ کرده است. او حضور فراگیر قرآن در متن اجتماع مسلمانان را با ذکر نمونه‌هایی چون پخش مکرر اذان، پخش صدای قاریان معروف از طریق رادیو و تلویزیون و ... در خانه‌ها و اماکن عمومی، قرائت روزانه بخش‌هایی از قرآن در نماز، فراگیری متن عربی قرآن توسط کسانی که زبان مادری شان عربی نیست و ... به طور ملموس توضیح داده و می‌نویسد: «آیا می‌توانیم چیزی مانند این را در شهرها و جوامع غربی معاصر خودمان تصور کنیم؟ این مانند آن است که کسی خود را دائماً در معرض تلاوت انجیل در رسانه‌ها یا خیابان قرار دهد، با کلاس‌های حفظ کتاب مقدس برای دوره پیش دبستانی کودکان برخورد کند و با پخش کتاب مقدس در مراسم عمومی و خصوصی روبه‌رو شود» (Ibid: 343-345).

بررسی و نقد

اگر به دیده انصاف به تحلیل مک اولیف درباره متن قرآن بنگریم، آن را به طور کلی زیبا و درست می‌یابیم. توجه به سه بعد فیزیکی (ظاهری)، ادراکی و اجتماعی قرآن بیانگر آن است که وی نگاه خوبی نسبت به شناخت متنی قرآن کریم داشته است. پرداختن به زیبایی ظاهری، فصاحت و بلاغت آیات قرآن کریم چیزی است که خود قرآن و روایات نیز بر آن تأکید دارد. قرآن کریم در آیه ۲۳ سوره زمر می‌فرماید: ﴿اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُتَشَابِهًا مَثَانًا﴾. امام علی علیه السلام نیز در نهج البلاغه فرموده است: «وَإِنَّ الْقُرْآنَ ظَاهِرُهُ أَنِيقٌ، وَبَاطِنُهُ عَمِيقٌ» (نهج البلاغه خطبه ۱۷۵).

توجه به بعد ادراکی قرآن نیز به شایستگی انجام شده است. در واقع، قرآن کانون احکام و اعتقادات اسلامی و مبنا و منشأ آن است و چنین جایگاهی برای قرآن به سبب اعتماد به صحت آن از رهگذر عصمت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و شکست‌ناپذیری و تقلیدناپذیری آن است. البته تنها اشکالی که به تحلیل مک اولیف بر بعد ادراکی وارد است، مسئله قدیم بودن قرآن است؛ گرچه همان طور که وی گفته است همه مسلمانان به قدیم بودن قرآن اعتقاد ندارند، لکن باید توجه داشت که حتی پذیرش قدیم بودن قرآن از جانب اکثر فرق اسلامی باعث نمی‌شود که چنین عاملی را هم سطح اعجاز و تقلیدناپذیری قرآن قرار دهند.

وی اشاره نسبتاً خوبی نیز به حضور قرآن در بافت اجتماعی زندگی مردم مسلمان داشته است. در حقیقت، قرآن دست کم تا حدودی، به تار و پود زندگی اجتماعی مسلمانان تبدیل شده و به نسبت سایر متون مقدس نفوذ بسیار بیشتری در زندگی پیروان خود داشته است.

۲. تفسیر قرآن از حیث تاریخی

مک اولیف تفسیر قرآن را از جهت تاریخی به سه دوره «شکل‌گیری»، «کلاسیک» و «مدرن» تقسیم می‌نماید، آنگاه به بیان خصوصیات هر دوره می‌پردازد. وی این سه مرحله را بر تاریخ تدوین قرآن مبتنی ساخته و خط سیر بحث خود را از اینجا آغاز کرده است، همچنان که می‌گوید: «درک خطوط اصلی بحث بدون اشاره به دیدگاه سنتی اسلامی در مورد تاریخ متنی قرآن غیر ممکن است» (McAuliffe, 2007: 14).

۲-۱. دوره تکوین و شکل گیری

وی مقطع زمانی این دوره را از عصر حیات رسول خدا ﷺ تا ظهور تفسیر طبری، یعنی حدود سه قرن می‌داند. همان طور که گفتیم از منظر مک اولیف تاریخ تفسیر دقیقاً با تدوین قرآن و به تعبیر وی رسمی‌سازی متن قرآن ارتباط دارد و همزمان با آن ادامه می‌یابد. از دیدگاه او که متأثر از ابن کثیر است، تا پیامبر ﷺ در قید حیات بود، کسی جرأت تفسیر قرآن را به خود نمی‌داد و پس از رحلت ایشان، از میان اصحاب، تنها ابن مسعود و ابن عباس بیش از دیگر صحابه وارد عرصه تفسیر شدند، البته سهم ابن عباس از ابن مسعود نیز فزون‌تر بود. پس از صحابه نیز تابعین، خصوصاً شاگردان دو صحابه یاد شده، مشعل تفسیر را به دست گرفتند. خصوصیت عمده دوره تکوین آن است که تفسیر ناخواسته تحت تأثیر گسترش و تکامل علم الحدیث قرار می‌گیرد. تفسیر به مآثور گواه این مطلب است و تمایل به پیروی از گذشتگان، حفظ و انتقال احادیث و اعتبارسنجی اسناد آنها بسیار چشمگیر است. تفسیر به رأی نیز بی ارزش و مذموم به شمار می‌رود. حتی از نظر برخی، تفسیر قرآن عملی کفرآمیز به شمار رفته، باید به تلاوت آن اکتفا شود. این دوره با تفسیر طبری پایان می‌یابد و دوران کلاسیک شروع می‌شود (Ibid: 17-19).

مک اولیف معتقد است پیامبر ﷺ منبع بسیاری از منقولات منسوب به دوران او نیست (An Introduction to Medieval Interpretation of the Quran, 2003: 313). وی ضمن اشاره به برخی تحقیقات غربی پیرامون تفسیر قرآن و ارتباط آن با حدیث مبنی بر اینکه احادیث در واقع گزارشگر سنت پیامبر ﷺ نیستند، می‌نویسد: «حدیث تکیه گاه سنت اختلاف متنی قرار می‌گیرد... تمام تاریخ متن قرآن و رسمی سازی آن، بنا بر نظر دانشمندان اسلامی، به اعتبار تاریخی احادیث پذیرفته شده وابسته است. همین طور است وضعیت تلقی دانشمندان اسلامی از تاریخ فعالیت تفسیری ... محققان غربی مانند افرادی که مورد بحث قرار گرفتند، به وسیله اتخاذ فهم اسلامی رسمی از حدیث، مباحث رسمی سازی قرآن و تفسیر اولیه آن را با سوال مواجه ساخته‌اند. مضافاً اینکه بدین دلیل که تفسیر مبتنی بر حدیث (تفسیر بالمأثور) ستون فقرات همه تفاسیر قرآنی آتی قرار می‌گیرد، این تفاسیر بعدی نیز در

خطر قرار گرفته‌اند. در واقع، این باور مبنایی اسلامی که پیامبر مفسر اصلی قرآن بوده است ... از نظر دانشمندان غربی از حیث تاریخی بی‌معناست». وی آنگاه می‌گوید: «به نظر می‌رسد در مقابل مسائل پیچیده‌ای که محققان غربی در مورد دوران شکل‌گیری تفسیر قرآن مطرح نموده‌اند، پاسخ آماده‌ای وجود ندارد. از زمانی که اصالت تاریخی حدیث محل اشکال واقع شده است و با وجود فقدان شواهد متنی کافی در دوره خیلی اولیه، تحقیقات در این ناحیه در قالب تفسیر شخصی یا «استدلال سکوت» ادامه داشته و خواهد داشت» (QuranicChristians, 2007: 22-27).

بررسی و نقد

۱- هرچند ابن عباس و ابن مسعود از مفسران بزرگ صحابه به شمار می‌روند، مک اولیف از بزرگ‌ترین شخصیت تفسیری این دوره یعنی حضرت علی علیه السلام غفلت ورزیده است. ذهبی با همه تعصبی که می‌ورزد و طعنی که نسبت به شیعه وارد می‌کند؛ در باره آن حضرت می‌نویسد: «او دریایی از علم، دارای استدلالی قوی و استنباطی سلیم بود. بهره فراوانی از فصاحت و خطابه و شعر به او عنایت شده بود... در خانه نبوت تربیت و از شیر معارف آن تغذیه شد و چراغ انوار رسالت وی را تعالی بخشید. ابن مسعود می‌گوید: همه اتفاق داشتیم که علی بن ابیطالب در قضاوت از همه مردم مدینه برتر است. به عطاء گفته شد: آیا در میان اصحاب محمد صلی الله علیه و آله داناتر از علی بود؟ گفت: نه، به خدا سوگند چنین کسی را سراغ ندارم. سعید بن جبیر از ابن عباس روایت کرده که هرگاه برای ما ثابت می‌شد که مطلبی از علی صادر شده است، از آن عدول نمی‌کردیم. وی سپس می‌گوید: او داناترین صحابه نسبت به مواقع تنزیل و معرفت تأویل بود و از ابن عباس نقل شده که هر چه در تفسیر به دست آوردم از علی بن ابیطالب است. فراوان است این دست‌آثاری که شهادت می‌دهد که او صدرالمفسرین بود» (ذهبی، التفسیر والمفسرون، بی‌تا: ۱/ ۸۹-۹۰).

با این اوصاف، آن کس که در میان مفسران از همه برجسته‌تر بوده و اصولاً دیگران کسوت شاگردی وی را داشته و با آن حضرت قابل مقایسه نیستند، امام علی بن ابیطالب علیه السلام می‌باشد.

۲- گرچه توجیه این مطلب که انتساب بسیاری از منقولات به پیامبر ﷺ از طریق اهل سنت دشوار باشد، ولی با توجه به موضوع وصایت و ولایت در شیعه، ابهامی در این مسئله باقی نمی‌ماند که علم اوصیای آن حضرت نیز مأخوذ از ایشان است و تنافی و مخالفتی میان بیان رسول خدا ﷺ و امامان پس از وی وجود ندارد؛ برای نمونه، امام صادق علیه السلام در حدیثی فرموده است: «إِنَّا وَرَثْنَا مُحَمَّدًا وَإِنَّ عِنْدَنَا عِلْمَ التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالزَّبُورِ وَنَبِيَّانَ مَا فِي الْأَلْوَاحِ» (کلینی، الکافی، ۱۳۶۵: ۱/ ۲۲۵)، به یقین ما [علم] پیامبر ﷺ را به ارث بردیم و علم تورات و انجیل و زبور و بیان آنچه در الواح بود، نزد ماست.

در تفکر شیعی، اصولاً امامت تداوم نبوت و رسالت در قالب تبیین مفاهیم و معارف قرآن و ولایت و رهبری است. بر این اساس، اعتبار تفسیر قرآن منوط به روایات منقول از پیامبر نیست که با خدشه در صدور آنها از ایشان، ارزش و جایگاه خود را از دست بدهد، بلکه از این منظر پیامبر و امام دو رسالت مهم در مورد فهم قرآن را به انجام رسانیده‌اند؛ اول: تفسیر آیات و سوره تا آنجا که ممکن و مقتضی بوده است، دوم: آموزش شیوه صحیح فهم قرآن و شأن معلمی تفسیر کتاب خدا.

رسالت دوم به نحو چشمگیری در روایات مطرح شده و آن بزرگواران در صدد آن بوده‌اند تا طرق و اصول فهم قرآن را به افراد مستعد بیاموزند؛ برای نمونه، امام هشتم علیه السلام ارجاع آیات متشابه قرآن به آیات محکم را اصلی مهم در فهم و تفسیر قرآن دانسته و آن را عامل صحت تفسیر و هدایت به صراط مستقیم معرفی می‌فرماید: «مَنْ رَدَّ مُتَشَابِهَ الْقُرْآنِ إِلَى مُحْكَمِهِ هُدًى إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (مجلسی، بحارالانوار، ۱۴۰۴: ۳۷۷/۸۹). هر کس متشابه قرآن را به محکمش بازگرداند، به راه راست هدایت شده است. در نمونه دیگری، آن حضرت عرضه بر قرآن را یکی از ملاک‌های پذیرش روایات تفسیری معرفی فرموده است: «إِذَا كَانَتْ الرُّوَايَاتُ مُخَالَفَةً لِلْقُرْآنِ كَذَّبْتُهَا» (کلینی، کافی، ۱۳۶۵: ۱/ ۹۶). من روایات مخالف قرآن را تکذیب می‌نمایم؛ بنابراین، هر چند بسیاری از تفاسیر نگاشته شده در دوره تکوین صیغه روایی داشته‌اند، لکن برخلاف آنچه مک اولیف پنداشته تفسیر قرآن شاخه‌ای از علم الحدیث به شمار نمی‌رود و اعتبار خود را نیز از روایات نمی‌گیرد، بلکه دارای اصول مشخصی

است که مورد تأیید و توصیه پیامبر ﷺ و اهل بیت  قرار گرفته است؛ بنابراین، از دوران پیامبر ﷺ و خصوصاً امامان معصومین  تفسیر فقط آن چیزی نبوده است که آن بزرگواران ذیل آیه‌ای ذکر فرموده‌اند، بلکه شامل هر تبیین صحیحی می‌شده است که دیگران نیز با رعایت اصول عرضه می‌کرده‌اند. دو حدیث مذکور از امام رضا  تنها نمونه‌هایی از معرفی اصول و روش‌های تفسیر قرآن بودند. توجه به این دسته روایات حکایت از تفکری است که تفسیر قرآن را منحصر در تفسیر بالمأثور نمی‌داند.

۲-۲. دوره کلاسیک و مدرن

مک اولیف، به طور کلی، تفاسیر دوره کلاسیک و مدرن را، برخوردار از انسجام و پیوستگی بالایی می‌داند. مفسران این دوره به دنبال روشن ساختن کلمات و عباراتی‌اند که حامل یک معنای غیر متداول هستند. آنها روابط گرامری را در درون آیات روشن ساخته و تناسب را در جایی که مستتر است یا وجود ندارد، نشان می‌دهند. هیچ‌گونه بی‌قاعدگی از بعد صرفی، نحوی و چینش کلمات در گرامر عربی کلاسیک به دلیل استناد به کاربرد قرآنی آن مورد بحث واقع نمی‌شود. گذشته از این مبانی، ممکن است مفسری به دلالت‌های فقهی و اخلاقی قرآن بپردازد. او ممکن است مباحث فلسفی را که در آن مطرح شده مورد بررسی قرار دهد یا نظراتی عرفانی با توجه به اشاراتی که دریافت می‌کند، اظهار نماید. برخی مفسران نیز سعی می‌کنند آیه مشخصی را برای برقرار ساختن ارتباط میان آیات و گاهی میان سوره‌ها در درون ساختار کلی وحی قرآنی جا دهند. برخی دیگر هم مطالب غیررسمی مانند نقل‌های تاریخی، مجموعه‌های شعر کلاسیک و آن دسته از احادیثی را که با عنوان اسرائیلیات شناخته می‌شوند، را مورد استفاده قرار می‌دهند (Ibid).

از نظر وی موضوعی که در تفاسیر کلاسیک و مدرن - به گونه‌ای که در این تحقیق مورد بحث قرار گرفت - مورد توجه قرار نمی‌گیرد، ناقص یا معیوب است؛ چیزی که در انتقال متون مقدس اتفاق می‌افتد. مک اولیف می‌نویسد: «آنها با تئوری‌هایی درباره اقتباس فرهنگی [قرآن از عصر جاهلی] یا تأثیر فرا اسلامی، خود را درگیر نمی‌سازند. آن دسته از فقرات قرآنی که نسخه‌هایی از روایات عهدینی را تکرار می‌کنند، توسط آنها مورد بررسی

قرار نمی‌گیرد تا انتقال احتمالی آنها به قرآن و شکل دهی گوناگون به آنها مشخص شود. در واقع، بسیاری از پرسش‌هایی که مربوط به روش نقد تاریخی محقق عهدینی است، برای همتای قرآنی او مطرح نشده یا کفر آمیز است. البته این بدان معنا نیست که کسی چنین پرسش‌هایی در مورد قرآن مطرح نکرده است. لا اقل محققان غربی در یک قرن اخیر این گونه متدلوزی را درباره قرآن به کار گرفته اند،... در پنجاه سال اخیر نمونه‌هایی از این رویکرد در جهان اسلام منتشر شده است» (Ibid: 30-31).

عدم توجه به بحث ارتباط قرآن و فرهنگ جاهلی و فرهنگ غیر اسلامی و مباحث تطبیقی بین عهدین و قرآن و نیز نقد تاریخی قرآن از جمله مباحثی است که طرح آن به گونه‌ای که در ذهن مک اولیف بوده است، از ویژگی‌های پژوهش‌های مربوط به دوران معاصر است و قیاس آن با دوره کلاسیک صحیح نیست. در دوران مدرن نیز کم نیستند مفسرانی که به نوعی به مباحث یادشده پرداخته یا شبهات برخاسته از این گونه مباحث را پاسخ داده‌اند.

۳. رویکردهای تفسیری جدید

مک اولیف در مقاله «Reading the Quran With Fidelity and Freedom» ذیل عنوان «صداهای تفسیری جدید» به بررسی رویکردهای تفسیری جدید پرداخته است. البته این رویکردهای جدید عمدتاً به روشنفکرانی مربوط است که در دهه‌های اخیر در میان مسلمانان ظهور نموده است و بعضاً دیدگاه‌هایی متفاوت با نظریه‌های تفسیری معمول و مرسوم دارند. وی می‌نویسد: «محصولات تفسیرهای مدرن مربوط به قرن اخیر بیشتر در جغرافیای سنتی اسلام یعنی خاورمیانه، شمال آفریقا و جنوب آسیا تحقق یافته است. در هر صورت، دهه آخر قرن بیستم و سال‌های اولیه هزاره جدید گواه تغییر جالب توجهی بوده است. «صداهای تفسیری» مهم در قسمت‌های جدیدتر جهان اسلام ظهور یافته است. آنها از مناطقی چون جنوب شرق آسیا و جنوب صحرا در آفریقا برخاسته‌اند؛ مناطقی که برای مدتی طولانی مسلمان نشین بوده‌اند و پیرامون نواحی مرکزی اسلام ظاهر شده و از مراکز مقدسی چون مکه و مدینه روشنی گرفته‌اند. مدت زمانی نه چندان طولانی است که شکل آموزشی

نخبگان فکری مسلمان فقط در شهرهای دانشگاهی چون قاهره، دمشق، ریاض، کازابلانکا و قم به وقوع نمی‌پیوندد، [بلکه] در شهرهای دانشگاهی دیگری مانند شیکاگو، برلین، جاکارتا، کیپ تاون و جنوا نیز حادث می‌شود. گرچه یک نسل پیش، صداهای تفسیری جدید مسلمانان مهاجر معمولاً به مهاجران کشورهای بزرگ اسلامی مربوط بود، اما نسل بعدی آنان - صداهای برجسته رو به تزاید امروز - اغلب فرزندان یا نوه‌های همان مهاجران پیشین یا بزرگسالانی هستند که [به تازگی] به اسلام گرویده‌اند» (Mc Auliffe, 2004: 623).

مک اولیف ظهور این صداهای تفسیری جدید را از حیث جغرافیایی به کشورهای اسلامی منحصر ندانسته و معتقد است با ظهور متفکران و رویکردهای جدید مرکز ثقل تفکر اسلامی در حال تغییر است: «کاملاً روشن است که مرکز ثقل فکری جهان اسلام در حال تغییر است. شاید دقیق‌تر این باشد که بگوییم مرکز ثقل جهان اسلام که مدت زمانی طولانی در سرزمین‌های اصلی اسلامی در خاورمیانه و شمال آفریقا، بوده است، در حال تکثیر به چندین مرکز [خصوصاً در کشورهای اروپایی و آمریکایی] است» (Ibid: 624).

او در ادامه مقاله مذکور به معرفی اجمالی کسانی چون محمد آرکون، طارق رمضان و فرید اسحاق پرداخته و به ویژگی‌های تفسیر و برداشت آنان از قرآن می‌پردازد. طرح آرکون یک هرمنوتیک مبتنی بر هماهنگی محدوده باز تعریف شونده و مفهوم سازی جدید از «پدیده قرآن» از خلال هرمنوتیک معاصر و تحقیقات علوم اجتماعی است. طارق رمضان در تداوم فقه کلاسیک، طرح خود را در مورد اصول جهانی اسلام بر اساس دو بنیاد قرآن و سنت رسول خدا ﷺ بنا می‌نهد. حرکت نخست او بازتعریف و طرح نو معماری علوم اسلامی، اعم از تفسیری و فقهی است. هدف وی آن است که نشان دهد غنا و تنوع روش‌های فکری و تحلیلی اسلام، منابع لازم برای بنای راه حل‌های ریشه‌ای و در عین حال درست در قبال مشکلات عصر حاضر را به مسلمانان معاصر عرضه می‌کند. اصول هرمنوتیکی فرید اسحاق نیز با اندیشه‌های فلسفی شخصیت‌هایی چون گادامر و بولتمان نیز که مبحث تحقیقات مدرن در باب کتاب مقدس را سامان داده‌اند، مرتبط می‌شود. اسحاق هرمنوتیک متعادل خود را در شناختی مبتنی بر اینکه وحی قرآنی هم در وضع خاص نازل شده و هم تدریجی بوده است، بنیاد می‌نهد (Ibid: 625-630).

مطلب مهم در بررسی مراحل تفسیر و رویکردهای جدید تفسیری آن است که مک اولیف تفسیر کلاسیک قرآن را، هر چند آثار مهم و بسیار قابل توجهی از خود برجای گذاشته است، برای عصر حاضر مفید نمی‌داند. او می‌نویسد: «مجدداً باید گفت پی‌گیری سنت تفسیری کلاسیک ارزشی ندارد» (Ibid: 628).

بررسی و نقد

این مطلب که صداهاى تفسیری جدیدی ظهور یافته است، انکارناپذیر است، لکن پذیرش دست کم برخی از آنان از سوی مراکز اصیل اسلامی همواره با طرد و انکار روبه‌رو شده است. در واقع، چنین دیدگاه‌هایی جایی در افکار عموم مسلمانان نداشته است. البته این سخن که اکتفا به تفسیر کلاسیک برای عصر حاضر کفایت نمی‌کند، به طور کلی سخن درستی است.

۴. علوم تفسیری

پروفسور مک اولیف علوم تفسیری را از رهگذر مقایسه دو کتاب مهم علوم قرآنی یعنی «البرهان» و «الاتقان» در مقاله‌ای با عنوان «Quranic Sciences» مورد تحلیل قرار داده است: «اهمیت موفقیت سیوطی در ساماندهی کتاب زمانی بهتر درک می‌شود که با کتاب پیش از خود، البرهان زرکشی که در مقدمه الاتقان توسط سیوطی ستوده شده است، مقایسه شود. هر چند زرکشی به اکثر موضوعات متفرد به گونه‌ای یکسان پرداخته است، اما ساختار متنی یک‌دستی در آن به چشم نمی‌خورد. البرهان که در مقایسه با ۸۰ فصل الاتقان دارای ۴۷ فصل است، شامل برخی دسته‌بندی‌های پی‌درپی می‌باشد؛ برای نمونه، فصول ۱۶-۲۰ بسیاری از مباحثی را که سیوطی در فصولی که من با عنوان «واژه و ریخت‌شناسی» توصیف کرده‌ام، بررسی کرده است. دیگر دسته‌بندی قابل تشخیص شامل محتویاتی است که من در کتاب سیوطی عنوان فرعی «فصاحت و بلاغت» به آن داده‌ام. البرهان برای بیشتر قسمت‌ها ۴۷ موضوع را به صورت متوالی ارائه کرده و دغدغه زیادی در مورد ترتیب یا ارتباط آنها با یکدیگر ندارد. البته باید توجه داشت که عناوین فصول در دو اثر با یکدیگر یکسان نیست؛ به عبارت دیگر، برخی موضوعات در الاتقان ذیل عنوان مستقلی آمده، در حالی که در البرهان به عنوان یک عنوان فرعی مطرح گردیده است و بالعکس» (McAuliffe, 2006: 406).

مک اولیف در ادامه مقاله مذکور به مباحث مختلف مطرح شده در علوم قرآنی و تفسیری پرداخته و با استفاده از مطالب دو کتاب یاد شده، ضمن مقایسه جالب توجهی از محتویات و روش نگارش آنها، در مورد مطالب گوناگونی چون وحی و انواع آن، نسخ و ... اطلاعات مفیدی، خصوصاً برای مخاطب غربی، به دست می‌دهد.

نتیجه

۱- مک اولیف قرآن را از جهت متنی، کتابی قدرتمند و تأثیر گزار می‌داند، ولی از حیث سندی اشکالاتی را مطرح ساخته است. این اشکالات عبارت است از: عدم جمع قرآن در زمان حیات پیامبر ﷺ و موقوف بودن اعتبار قرآن بر احادیث. هر دو اشکال، مخالف دلایل قطعی است و قرآن در زمان حیات رسول خدا ﷺ تدوین شده و از آنجا که نقل متواتر است، از اعتبار کامل برخوردار است.

۲- مک اولیف تاریخ تفسیر قرآن کریم را به سه دوره تکوین، کلاسیک و مدرن تقسیم نموده است. عمده‌ترین اشکال وی در این تحلیل آن است که در معرفی مهم‌ترین مفسران دوره صحابه از نام حضرت علی علیه السلام غفلت ورزیده است، حال آنکه به اذعان و اعتراف شخص متعصبی چون ذهبی، آن حضرت «صدر المفسرین» بوده است.

۳- او تفسیر دوران مدرن را تداوم همان دوره کلاسیک البته توأم با تغییراتی می‌داند که ظهور صداهای تفسیری جدید از مهم‌ترین مشخصات آن است. البته ظهور این صداهای تفسیری نمی‌تواند به معنای آن باشد که از سوی مراکز اصیل اسلامی به رسمیت شناخته شود.

فهرست منابع

۱. نهج البلاغه.
۲. ابوالفتوح رازی، حسین بن علی، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، تحقیق دکتر محمد جعفر یاحقی - دکتر محمد مهدی ناصح، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۴۰۸ق.
۳. خوئی، سید ابوالقاسم، البیان فی تفسیر القرآن، قم: موسسه احیاء آثار الامام الخوئی، بی‌تا.
۴. ذهبی، محمد حسین، التفسیر و المفسرون، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی‌تا.
۵. سیوطی، جلال الدین، الاتقان فی علوم القرآن، بیروت: دارالکتب العربی، چاپ دوم، ۱۴۲۱ق.
۶. صدوق، علی بن الحسین بن بابویه، عیون اخبار الرضا علیه السلام، بی‌جا: جهان، ۱۳۷۸ق.
۷. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: ناصر خسرو، ۱۳۷۲ش.
۸. طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی‌تا.
۹. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ش.
۱۰. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، بیروت: مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۴ ق.
۱۱. معرفت، محمد هادی، التمهید فی علوم القرآن، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، چاپ دوم، ۱۴۱۵ق.

۱۲. معرفت، محمد هادی، تاریخ قرآن، تهران: سمت، چاپ پنجم، ۱۳۸۲ش.

13. Jane Dammen McAuliffe Quranic Christians, Cambridge University press: New York. (2007).
14. Jane Dammen McAuliffe, an Introduction to Medieval Interpretation of the Quran, in McAuliffe, J.D., & Walfish, B.D., & Goering, J.W. (Eds.). With Reverence for the Word: Medieval Scriptural Exegesis in Judaism, Christianity, and Islam. New York: Oxford University Press. (2003).

15. Jane Dammen McAuliffe, Exegetical Sciences, in Rippin, A. (Ed.). The Blackwell companion to the Quran. London: Blackwell. (2006). (pp. 403-420).
16. Jane Dammen McAuliffe, Reading the Quran With Fidelity and Freedom, in Journal of the American Academy of Religion, September 2005, Vol. 73, No. 3, pp.615-635 .
17. Jane Dammen McAuliffe, The persistent power of the Quran. In Proceedings of the American Philosophical Society, (2003). Vol. 147, No. 4 : 339-346.